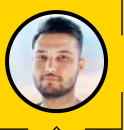


۱۰هزار میلیارد تومان برای صاحبخانه‌ها

بر اساس آنچه ستادملی مقابله با کرونا به بانک مرکزی ابلاغ کرده، بانک‌ها تا سقف ۱۰هزار میلیارد تومان تسهیلات ودیعه مسکن به مستأجران پرداخت می‌کنند. ستاد ملی مقابله با کرونا در جلسه شنبه ۲۲خرداد، مصوبات سال‌گذشته این ستاد در خصوص حمایت از مستأجران را تمدید کرد که بر اساس آن، سه برنامه مهم تمدید خودکار قراردادهای اجاره مسکن، تعیین سقف اجاره‌بها برای قراردادهای تمدیدی در سال جاری و نیز اعطای تسهیلات ودیعه‌مسکن به خانواده‌های مستأجر به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ شد. از آنجا که مستاجر‌ها باید این وام را به صاحبخانه بدهند، به بیان دیگر دولت تصمیم گرفته ۱۰هزار میلیارد تومان را به صاحبان املاک اهدا کند تا خدای نکرده امورات‌شان لنگ نشود.

سبک‌زندگی مینی‌مالیستی یا مورچه‌ای، هرطور که زندگی کنید اثاث‌کشی یقه‌تان را خواهد گرفت

جابه‌جایی موزه تاریخ معاصر



علیرضا زافری

روزنامه‌نگاری که وقتی به اثاث‌کشی فکر می‌کند آه می‌کشد

همیشه فکر می‌کنم کسی که مکتب مینی‌مالیسم در چیدمان و معماری داخلی را پایه گذاشته حتما کسی بوده که چند مهره کمرش زیر بار کمد و میز تلویزیون فدا شده است. وگرنه اصلا چرا باید يك انسان بنشیند و فکر کند خانه را با کمترین و ساده‌ترین وسیله‌ها بچیند؟ اگر این فکر به ذهن يك انسان در شرایط عادی می‌رسد، چرا به فکر مادر و مادرِ بزرگ من نرسید؟

ته کابینت‌های آشپزخانه مادرِ بزرگم را که بگردی احتمالا دستت به طرف‌هایی می‌رسد که دست‌های سازنده‌اش تا الان به ذرات تشکیل‌دهنده زمین تجزیه‌شده‌اند اما آن طرف‌ها هنوز در همان قفسه‌های کابینت قدیمی زندگی می‌کنند. اصلا همین چند وقت پیش مادرِ مرا فرستاد زیرزمین خانه پی يك دبه سیرترشی که هفت سال

مرتضی درخشان ضمن ارائه ادله محکمه‌پسند مخالفت خود را با معضل اثاث‌کشی اعلام کرد

اصلا چه کاری است؟



مرتضی درخشان

روزنامه‌نگار و رئیس‌جمهوری که با صاحبخانه‌کاخ ریاست جمهوری توافق کرده و اثاث‌کشی نمی‌کند

بزرگ‌ترین خطری که در هر خانواده مردها را تهدید می‌کند خانه‌تکانی نیست، اثاث‌کشی است. خطری بزرگ که شاید باور نکنید از آنچه فکر می‌کنید به شما نزدیک تر است، حتی اگر شما صاحبخانه باشید. اثاث‌کشی، خانه‌تکانی نیست که به این سادگی از زیر کار در بروید، اثاث‌کشی خود خود خود مکافات است.

همین الان که شما این مطلب را می‌خوانید يك سری از بزرگواران در حال تدارك راهپیمایی اعتراض‌آمیز در دفاع از حقوق زنان مختص مساله اثاث‌کشی هستند. در صورتی که اگر همین بزرگواران کمی

تحمل کنند، خواهند دید که به آن مساله هم می‌پردازیم اما باور کنید علت اصلی اغلب اثاث‌کشی‌ها خانم‌ها هستند.

خانم‌ها هستند که از خانه خسته و از همسایه‌ها ناراحت می‌شوند، خانم‌ها هستند که از دوری پدر و مادرشان شروع می‌کنند به اعتراض، وگرنه آقایان فقط در صورتی که جاسازهای خانه لو برود، کم‌کم عزم اثاث‌کشی می‌کنند.

البته این تله‌ای که خانم‌ها درست می‌کنند اول خودشان داخلش می‌افتند، مردها می‌روند و از بیرون کارتن موزی پیدا می‌کنند و می‌آورند می‌اندازند وسط پذیرایی و خانم‌ها تمام جهیزیه و لباس‌های مردانه و سی دی فیلم و تلویزیون و امثالهم را لای روزنامه می‌پیچند و در کارتن‌های موزی می‌گذارند.

آنها که سرشان توی حساب و کتاب است به خوبی می‌دانند شرکت‌های باربری چیزی معادل هزینه خرید يك آپارتمان نقلی در سواحل آمریکای جنوبی را از آدمی می‌گیرند تا چهارتا کاسه بشقاب را بسته‌بندی کنند، به همین دلیل خانم‌ها سعی می‌کنند خودشان این کار را انجام دهند. دوباره همان خانم‌هایی که مشغول تدارك جنبش اعتراضی علیه ناقضان حقوق زنان بودند، شروع کردند به راه‌اندازی جنبش دیگری که جهیزیه من چهارتا کاسه بشقاب نیست اما خوب است بدانید ما مردها به خوبی می‌دانیم جهیزیه شما از اثاث خانه کریس رونالدو هم پر و پیمان‌تر است، ما می‌گوییم چهارتا کاسه بشقاب که خدای ناکرده شرکت‌های باربری ندان گرد نکنند و مبلغ را بالا نبرند.

شاید بپرسید چرا می‌گوییم مردها در خطر بیشتری قرار دارند؟ سوال بجایی است. مردها علاوه بر این‌که باید کلی پول نقد بگذارند روی پول پیش و اجاره برای خانه جدید، باید کلی منت میوه فروشی محل را برای کارتن موزی بکشند که با توجه به قیمت موز در بازار جهانی، مصرف این محصول پایین آمده و باید منت تمام میوه فروش‌های محلی کشیده شود که در فصل اثاث‌کشی مهم‌ترین نقش را در محله ایفا می‌کنند.

البته اینجا مهم نیست. يك مرد واقعی برای خانواده منت هر میوه فروشی را می‌کشد اما این‌که کارتن موزی را به خانه بیاورد و همسرش به او بگوید این همه کارتن موز کارتن موز کردی همین یکی را آوردی، خیلی زور دارد! گذشته از این باید با تمام شرکت‌های باربری وارد مذاکره شود و در نتیجه يك خاور بگیرد. خاور می‌آید، کارگرهای زحمت‌کشی از آن پیاده می‌شوند که با ۳۵کیلو وزن، یخچال سایدبای‌ساید را مثل گوشی تلفن از زمین بلند می‌کنند اما مورد اعتماد و وثوق همسر محترمه نیستند و مرد مذکور باید در هر جابه‌جایی يك سر کار را بگیرد و الکی طوری وانمود کند که مواظب محصول است و بخشی از کار را خودش انجام می‌دهد. به این ترتیب با هر کارتن و وسیله يك بار از پله‌ها پایین می‌رود و يك بار بالا می‌آید. البته هیچ کدام از اینها مهم نیست، معمولا اثاث‌کشی در پایان حمل اسباب سخت‌تر است، درست در لحظه‌ای که فکر می‌کنید همه چیز تمام شده و پول را پرداخت کرده اید، موقع اعطای انعام است که چیزی معادل سه بار اثاث‌کشی به آدم فشار می‌آورد.

در ادامه هم باید تا چند روز از بین اثاث‌های چیده نشده لباس بیرون بیاورید و با غلت زدن روی آن نقش اتو را بازی کنید و به محل کار بروید تا وسایل خانه چیده شود. همه اینها را با خرده کاری‌های منزل، پول شام و ناهاری که از بیرون می‌گیرید و خلاصه این‌جور چیزها جمع کنید، می‌شود خرید يك ویلای مبله در گران‌ترین نقطه توکیو!

خانم‌ها هم در تله‌ای که درست کرده بودند، گیر می‌افتند و باید چند روز بیچیند و باز کنند، آخرش هم گلدان‌هایی که کمتر خاله و قندانی که عفتِ عمه در سالگرد ازدواج به آنها داده بود، می‌شکند که هیچ دردی از این بزرگ‌تر نیست. خب چه کاری است؟ یعنی توافق با صاحبخانه این‌قدر سخت است؟ درست است که بعضی صاحبخانه‌ها انتقام جنگ ویتنام را هم از مستأجر می‌گیرند اما خداوکلی بعضی از صاحبخانه‌ها خیلی کاری به مستأجر ندارند. حالا که نمی‌شود خانه خرید، لطف کنید و با مستأجره‌ایتان مهربان‌تر باشید، آنها هم قول می‌دهند بچه‌های خوبی باشند و خیلی اذیت نکنند. خانم‌ها هم قول بدهند که خیلی بهانه‌خانه جدید نگیرند. مردها هم قول بدهند آن پولی را که پس انداز می‌شود برای خانم‌ها طلا بگیرند. شرکت‌های باربری هم قول بدهند که کارگرها را اخراج نکنند و دولت هم قول بدهد که از شرکت‌های باربری حمایت کند. خب به لطف خدا گویا قانع شدید که اثاث‌کشی نکنید، مشکل بسیاری از اقتشار کشور هم حل شد، کاش همیشه همین‌طور باشد.



تا حالا به این فکر کرده‌اید اگر همه اثاث‌تان در یک کوله جمع شود همیشه می‌توانید به راحتی اثاث‌کشی کنید؟

دنیا را در کوله‌ات جابده

سال ۲۰۰۷ قرار بود من به عنوان اولین سفر خارجی‌ام بروم اوکراین. در واقع یک سفر ۱۰روزه به جزیره کریمه در جنوب اوکراین که آن زمان جزو اوکراین بود و حالا جزو روسیه است. خیلی ذوق و شوق داشتم، رفتم بازار و کلی خرید کردم. از جمله یک ساک ورزشی خیلی بزرگ. بعد نشستم فکر کردم چه وسایلی ممکن است در سفر به کارم بیاید؟ با دقت هر کدام را گذاشتم در ساک ورزشی بزرگ. تعداد زیادی لباس، حوله، کفش اضافه، تعدادی کتاب که سنگین هم بودند... حتی یادم می‌آید به این فکر کردم آنجا مثل ما در دستشویی آب و شیلنگ ندارند. رفتم، گشتم و یک آفتابه سفید رنگ کوچک خریدم و خیلی هم به خودم آفرین گفتم که این بود؟ مثلا همان آفتابه سفید رنگ! همان سفر اول فهمیدم هر جای این کره‌خاکی که بروم بالاخره بطری آب‌معدنی هست و یک بطری آب‌معدنی کوچک می‌تواند کار را راه بیندازد. نیازی نیست برای این موضوع یک وسیله مخصوص از ایران همراه خودم ببرم و برگردانم. بعد نشستم به چیزهای دیگری که می‌شد حذف کرد فکر کردم. لباس‌هایی که ممکن بود بعضی‌هایشان را اصلا نپوشم. اصلا لازم بود ماشین ریش‌تراش با خودم ببرم؟ از یک جایی به بعد تصمیم گرفتم همه اینها را حذف کنم و کم‌کم اندازه وسایلم رسید به یک کوله‌پشتی. یک کوله‌پشتی که سه یا چهار کیلوگرم بود. بعد هم تازه نشستم به فکر این‌که باز هم چیزهایی از آن کم کنم و کوله‌پشتی را برسانم به دو کیلو. حتی به این فکر کردم حوله را می‌شود حذف کرد یا نه؟ شاید بگویید خب چه کاری است که این همه از اسباب و وسایل سفر را حذف کنی؟ ماجرا این است که وقتی با وسایل سنگین می‌روی جایی، دوست داری سریع مستقر شوی. وقتی وارد شهری می‌شوی اولین تصمیم این است که جایی را پیدا کنی و اتراق کنی. اما وقتی یک کوله‌پشتی سبک



سیام‌امیر
سادات‌موسوی
شاعر، نویسنده و مسافری که زندگی‌اش را در یک کوله خلاصه کرده‌است

سلام آفریقا!

با همان کوله‌پشتی سبک راه افتادم و سفر آفریقا را شروع کردم. سفری که بیش از یک سال طول کشید. در این سفر من حوله نداشتم. به هر جای حوله یک شال قرمز رنگ سبک داشتم که هر جا نیاز می‌شد از آن استفاده می‌کردم. ماشین ریش‌تراش نداشتم. خب در هر شهری در این دنیا آرایشگاه هست! لازم نیست یک وسیله سنگین را همیشه همراه خودت داشته‌باشی. انواع مختلف کرم را حذف کردم و دیدم مشکلی برابم پیش نمی‌آید اگر استفاده نکنم. در این سفر یک سال و دو هفته‌ای با یک کوله‌پشتی دو کیلویی سفر می‌کردم و حسم این بود که همین به من اعتماد به نفس می‌دهد. همین که می‌توانم راحت جابه‌جا شوم. وقتی به کشور تونس رفتم، از یک اپلیکیشن موبایلی مخصوص سفر یک میزبان پیدا کرده‌بودم که آمد فرودگاه دنبالم. آقایی بود به نام طاهر که بیش از ۱۰۰انفر را در شهر تونس، پایتخت کشور تونس میزبانی کرده‌بود. طاهر که در فرودگاه به من رسید کمی براندازم کرد و وقتی دید من فقط یک کوله‌پشتی کوچک دارم، گفت خب برویم ساکت را برداریم. گفتم نه، ساکی ندارم همین است! تعجب کرد. گفت این همه آدم تا حالا مهمان من بوده‌اند، بسیاری‌شان ساک‌های بزرگ دارند، خیلی‌هایشان یک کوله‌پشتی بزرگ روی دوش دارند و یکی در دست... ولی الان که به من گفتی که هیچ وسیله اضافی نداری به خودم گفتم «این مرد سفر است!»

اثاث‌کشی در آفریقا

مهم‌ترین وضعیتی که زندگی با یک کوله‌پشتی برایم

می‌شود. نشستم وسایلم را نگاه کردم و بعضی وسایل را به بقیه هدیه دادم. این برایم حس سواری در یک بالن را داشت. احساس می‌کردم اگر می‌خواهم اوج بگیرم باید بعضی وقت‌ها وسایل اضافی را از بالن پرت کنم بیرون.

درسی که از کوله‌ام گرفتم

درسی که این سبک زندگی به من داد این بود ما نه‌فقط در سفر، بلکه در خیلی از ابعاد دیگر زندگی‌مان می‌توانیم فقط یک کوله‌پشتی داشته‌باشیم. من چند سال سردبیر یک مجله در آموزش و پرورش بودم. خیلی امید و آرزو داشتم و با جدیت کار می‌کردم ولی از جایی به بعد با مدیران وقت به مشکل برخورددم و آب‌مان با هم در یک جوی رفت. روزی که احساس کردم دیگر به نتیجه نمی‌رسیم رفتم یک کشور دیگر. در کشور اوگاندا هم خیلی زیاد جا به جا شدم. از این خانه به آن خانه. از این هاستل به آن هاستل. و همیشه هم همین احساس را داشتم. همین احساس سبک‌بار بودن و راحت سفر کردن. اول که سفرم را شروع کردم چند دست لباس همراه داشتم اما از جایی به بعد با خودم قرار گذاشته‌بودم همیشه با خودم فقط دو تا پیراهن داشته‌باشم. اگر می‌خواستم یک پیراهن جدید بخرم باید یکی را از چرخه خارج می‌کردم. مثلا یادم می‌آید وقتی در کنیا بودم دو تا از لباس‌هایم را به بچه‌های یتیم‌خانه هدیه دادم. یا وقتی اوگاندا بودم همین‌طور. بعد که رفتم اتیوپی از جایی به بعد احساس کردم وزن کوله‌پشتی‌ام دارد سنگین و از آنجا خارج شدم.



من و یک فیل آفریقایی-تیونس